

معیارهای ساختاربندی علم فقه و شاخص‌های ارزیابی آن^۱

سیدمحمدرضی آصف‌آگاه (اشکوری)^۲

چکیده

ساختاربندی علم فقه بر اساس معیارهای گوناگونی طراحی می‌شود. حداقل سه دسته معیار منطقی، فلسفه فقهی و درون‌فقهی برای ساختاربندی فقه وجود دارد. معیارهای منطقی معیارهای لازم و مشترک در هر ساختاری است. معیارهای فلسفه فقهی، معیارهای ترجیحی است که فقیهان بدان تصریح کرده‌اند و معیارهای درون‌فقهی، معیارهای ترجیحی است که از فقه گرفته شده‌اند.

در این مقاله، پس از بیان انواع معیارهای ساختاربندی، معیارهای جامعیت، مانعیت، اساس واحد، تباین اقسام، انسجام، هدف‌داری و پاسخ‌گویی در حیطه معیارهای منطقی، معیارهای قصد تقرب، اخروی و دنیوی بودن، مطلوبیت ذاتی، غرض از تشریح، دفع مفسده و جلب منفعت، حفظ مقاصد شریعت، ارتباطات انسانی، مراحل طبیعی زندگی، کمال‌یابی قوای نفسانی، نیازهای بشر، حق در حیطه معیارهای فلسفه فقهی و معیارهای سنخ فعل مکلف، سنخ موضوع، سنخ حکم، اصناف مکلفان، احوال مکلف،

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲

۲. استادیار پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، رایانامه: m.asefagah@isca.ac.ir

آثار و لوازم فعل مکلف در حیطه معیارهای درون فقهی بررسی و ارزیابی شده است. ساختارهای فقهی را بر پایه شاخص‌های مختلفی می‌توان ارزیابی کرد. شاخص‌ها ذیل معیارها قرار می‌گیرد.

در این پژوهش با روش استقرای کتاب‌های فقهی و غیرفقهی معیارهای ساختاربندی استقصا شده است.

کلیدواژه‌ها: ملاک‌های ساختاربندی، معیارهای ساختار فقه، شاخص‌های ساختار، ساختار فقه، فلسفه فقه.

مقدمه

ساختار باید بر پایه ملاک‌ها و معیارهایی طراحی شود. برخی از این معیارها لازم و برخی دیگر ترجیحی است. تعدادی از معیارها مشترک در هر ساختاری است و برخی مختص به ساختاری خاص می‌باشد. عده‌ای نیز مقبول عالمان آن علم است و برخی مقبول آنان نیست.

گاهی معیارها از درون علم و گاهی از بیرون علم گرفته می‌شود. بعضی از معیارها به ماهیت موضوعات آن علم مربوط می‌شود. معیارها یا توسط اندیشمندان آن علم توصیف شده‌اند یا قابل توصیه می‌باشند.

در ادامه، ابتدا انواع معیارهای ساختاربندی بیان می‌شود و سپس معیارهای ساختارهای موجود در سه دسته معیارهای منطقی، معیارهای فلسفه فقهی و معیارهای درون فقهی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸

۵۴

انواع معیارهای ساختاربندی

معیارهای ساختاربندی دارای انواع و تقسیم‌های متعددی است. این تقسیم از معیارها طراحی نویسنده است که در ذیل می‌آید:

۱. معیار لازم و معیار ترجیحی

معیارهای لازم معیارهایی است که صحت و درستی ساختار به آن‌ها منوط است و اگر یکی از این معیارها در ساختار نباشد، ساختار نادرست می‌باشد. معیارهای

منطقی مانند مفید بودن، وحدت جهت، تام بودن (جامع و مانع بودن) و تباین اقسام، از معیارهای لازم در هر ساختاری است.

معیارهای ترجیحی، معیارهایی است که مقبولیت و کمال یک ساختار به وجود آنها بستگی دارد. مانند معیارهای فلسفه فقهی که رعایت آنها باعث مقبولیت یافتن ساختار نزد فقیهان می شود.

۲. معیار مشترک و معیار خاص

معیارهای مشترک، معیارهایی است که در هر تقسیم و ساختاری باید مد نظر قرار گیرد و با تغییر علوم، تغییری در این معیارها صورت نمی گیرد. معیارهای منطقی، معیارهای مشترک در هر ساختاری هستند.

معیارهای خاص معیارهایی است که به تناسب علوم پایه ریزی می شود و در همان علم یا علوم مشابه آن به کار گرفته می شود؛ مانند معیار قصد تقرب که در علم فقه برای تقسیم افعال مکلفان به دو قسم عبادی و معاملی مورد استفاده قرار گرفته است.

معیارهای ساختار بندی
علم فقه و شاخص های
ارزیابی آن

۵۵

۳. معیار مقبول و غیر مقبول

مراد از معیار مقبول، معیاری است که از نظر اندیشمندان یک علم مورد پذیرش قرار گرفته است. البته این گونه معیارها می تواند نزد عده ای یا برخی از عالمان یک علم نیز مورد قبول قرار گیرند و به زعم آنان، معیار ساختار تلقی شود؛ در نتیجه، معیار مقبول به دو دسته تقسیم می شود: معیار مقبول عمومی و معیار مقبول نسبی.

معیار غیر مقبول، معیاری است که در یک علم به عنوان معیار ساختار رد شده باشد و از نظر تمامی اندیشوران یک علم، یا عده یا حتی برخی از آنان مردود یا مورد پذیرش قرار نگیرد.

۴. معیار درون علمی و معیار برون علمی

برخی از معیارها از درون علم گرفته می شود و برخی دیگر از معیارها، از خارج

یک علم وام گرفته شده و به عنوان معیار ساختار در علم مذکور مطرح می شود. در علم فقه نیز این دو معیار وجود دارد و به نام های معیار درون فقهی و برون فقهی (فلسفه فقهی) نامیده می شود.

۵. معیار درون فقهی و معیار برون فقهی

مراد از معیار درون فقهی، معیاری است که از مهم ترین مباحث مطرح در علم مانند موضوع علم گرفته می شود. فعل مکلف، سنخ حکم، سنخ موضوعات فقهی از معیارهای فقهی می باشد.

معیار برون فقهی، معیاری است که از علوم پایه یا مرتبط با فقه گرفته شده و در علم فقه به عنوان معیار مطرح می شود؛ مثلاً جلب منفعت و دفع ضرر در علم کلام مورد بررسی قرار می گیرد و در ساختار فقه به عنوان معیار اخذ می شود.

۶. معیار ماهوی و معیار لفظی

معیاری که مربوط به ماهیت موضوعات مطرح در یک علم است، معیار ماهوی نامیده می شود. با چنین معیاری، مباحث و ابواب هم خانواده در کنار هم قرار می گیرد. هرگاه ساختاری با معیار ماهوی چینش شود، ساختاری موضوع محور است و در آن، موضوعات همگون در یک جا قرار می گیرد. این ساختار بر پایه تشابه موضوعی استوار است.

معیار لفظی، معیاری است که به امور شکلی و الفاظ مربوط است و امور هم شکل و متقارن در لفظ را در یک جا جمع می کند. تقسیم احکام شرعی در فقه به معاملات و احکام به معنای اخص (آنچه به صیغه نیاز دارد یا ندارد) و همچنین تقسیم معاملات به عقود و ایقاع (آنچه به صیغه یک طرفه یا دو طرفه احتیاج دارد) بر اساس معیار لفظی یعنی نیاز به لفظ و صیغه است (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۵۹).

معیار لفظی به واسطه آنکه ابواب و مسائل هم خانواده را از هم جدا می کند و به انسجام ساختار لطمه می زند، معیار مناسبی برای ساختار بندی نیست؛ هر چند قدمای امامیه از این معیار در ساختاردهی فقه استفاده کرده اند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۵۶

۲. معیار توصیفی و توصیه‌ای

معیارهایی که دانشوران یک علم آن‌ها را به‌عنوان معیار ساختار خود معرفی کرده‌اند، معیارهای توصیفی گویند؛ مانند معیار دنیوی و اخروی بودن، معیار قصد تقرب و معیار روابط انسانی. این معیارها را فقها در کتاب‌های خود مطرح کرده‌اند. مراد از معیارهای توصیه‌ای، آن دسته از معیارهایی است که اندیشمندان یک علم به آن تصریح نکرده‌اند و جا دارد در آن علم به‌عنوان معیار ساختار مدّ نظر گرفته شوند؛ مانند چینش ساختار علم فقه بر اساس معیار «مضاف و تخصصی کردن فقه» که از آن ساختار فقه‌های تخصصی به‌دست می‌آید، یا بهره‌گیری از معیار اصناف مکلفان یا سبک زندگی در ساختار فقه فتوایی.

ملاک‌ها و معیارهای ساختارهای فقهی موجود

فقیهان در ساختاربندی فقه از معیارهای گوناگونی بهره‌جسته‌اند. بیشتر آنان معیار دسته‌بندی خود را ذکر نکرده‌اند، اما با تأمل در نوع تقسیم آنان می‌توان به برخی از معیارهای آنان دست یافت. البته برخی از فقیهان مانند شهید اول، سیوری و عاملی به ملاک تقسیم محقق حلی اشاره کرده‌اند، ولی بیشتر فقیهان به این امر توجهی نداشته و از کنار آن بدون هیچ توضیحی گذشته‌اند.

ملاک‌ها و معیارها همانند اصل ساختار، غیر تعبدی و غیر توقیفی است، لذا حصری ندارد و براساس استقرا به‌دست می‌آید.

برای ساختار علم فقه می‌توان معیارهای گوناگونی را برشمرد. در این میان، سه معیار از اهمیت به‌سزایی برخوردار است معیارهای منطقی و معرفت‌شناختی، معیارهای فلسفه فقهی و معیارهای درون‌فقهی. این معیارها از نویسندگان است و در جایی به آن‌ها تصریح نشده است.

اول: معیارهای منطقی

مراد از معیارهای منطقی، معیارهایی است که هر تقسیم‌بندی منطقی باید آن‌ها را دارا باشد. معیارهای منطقی، از معیارهای لازم و مشترک در تمام ساختارهاست؛

به گونه‌ای که درستی هر ساختار منوط به وجود تمامی این معیارها می‌باشد و بیشتر به نام اصول تقسیم از آن‌ها یاد می‌شود. معیارهای منطقی عبارت است از:

۱. جامعیت

یک ساختار باید قابلیت پوشش‌دهی به تمام مسائل و ابواب مطرح در یک علم را داشته باشد.

۲. مانعیت

ساختار یک علم باید به گونه‌ای طراحی شود که مسائل و ابواب علم دیگر در آن داخل نشود (عدم تداخل ابواب و مسایل علوم).

۳. تباین اقسام

در ساختار، تقسیم مسایل و ابواب باید به گونه‌ای باشد که میان ابواب تباین باشد، نه اینکه ابواب تداخل داشته باشند؛ مثلاً در ساختار فیض کاشانی، احکام به دو گروه عبادات و سیاسات، عادات و معاملات تقسیم شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ۷/۱)، در حالی که سیاسات قسیم عبادات و عادات قسیم معاملات است؛ بنابراین، مناسب بود این چهار قسیم به‌عنوان چهار گروه فرض می‌شد و ابواب فقه در چهار گروه دسته‌بندی می‌شد؛ همان تقسیمی که سیدمحمدجوادی انجام داده است (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۸/۱۲).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸

۵۸

۴. اساس واحد

تقسیم باید بر پایه جهت واحد صورت گیرد. البته یک ساختار می‌تواند دارای چند تقسیم باشد. لازمه آن اینست که هر تقسیم اساس واحد داشته باشد و سپس هر قسم از تقسیم اولیه می‌تواند بر اساس جهتی دیگر تقسیم شود و همین‌طور تقسیم ادامه یابد؛ مثلاً ابتدا براساس قصد قربت به دو قسم عبادت و معامله تقسیم شود، سپس معامله براساس نیازمندی به لفظ به سه قسم عقود، ایقاع و احکام تقسیم گردد همچون ساختار شرائع الاسلام.

۵. انسجام

در ساختار علم، علاوه بر پوشش‌دهی تمام مسائل و ابواب (جامعیت و مانعیت) باید پیوستگی و ارتباط ابواب و مسائل نیز رعایت شود تا نظام‌واره‌ای از مباحث علم

به صورت درخت وار، تشکیل شود. چینش ابواب و مسائل به گونه‌ای که ارتباط میان آن‌ها رعایت شود، انسجام نامیده می‌شود. ساختار شرائع به واسطه جداسازی ابواب هم‌خانواده از انسجام کافی برخوردار نیست.

۶. هدف‌داری و سودمندی

ساختار باید بر اساس یک هدف کلان و یک یا چند هدف خرد طراحی شود. هدف‌داری یکی از شرایط عمومی تقسیم و ساختار است. ساختاری که دارای این شرط نباشد از اعتبار ساقط و بی‌نتیجه است.

۷. پاسخگویی

ساختار باید نیازهای مطرح در علم را پوشش دهد و در چینش مسائل و ابواب نمایان گردد. ساختاری که پاسخگویی نیازهای مطرح در علم نباشد، پذیرفتنی نیست.

دوم: معیارهای فلسفه فقهی

معیارهای فلسفه فقهی به آن معیارهای خاص^۱ اطلاق می‌شود که جای اصلی بحث از آن‌ها در بیرون علم فقه می‌باشد و در ساختار فقه به عنوان معیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. متصدی اثبات این ملاک‌ها و معیارها بیشتر علم کلام است. چنان‌که بحث از ملاک بیشتر بحثی کلامی است.^۲

معیارهای منطقی، شرط صحت تقسیم است و نبود هر یک از معیارهای منطقی موجب نادرستی آن تقسیم می‌شود. اما معیارهای فلسفه فقهی بیشتر شرط قبول و کمال تقسیم است. وجود این معیارها کمک می‌کند تا ساختاری نزد فقیهان پذیرفتنی و مقبول باشد.

در این پژوهش، از معیارهای فلسفه فقهی‌ای بهره می‌گیریم که فقیهان به آن‌ها تصریح کرده‌اند. این معیارها به قرار زیر است:

۱. قید «خاص» برای خروج معیارهای مشترک و عمومی در هر تقسیم است که در علم منطق مورد بررسی قرار می‌گیرند.
۲. فلسفه فقه همانند فلسفه علوم دیگر از مباحث پیرامونی علم فقه بحث می‌کند که قبل از ورود به آن علم باید اثبات شود یکی از آن مباحث می‌تواند ملاک‌ها و معیارها باشد.

۱. قصد تقرب

تمام فقیهان گذشته به نحوی عبادات را از معاملات جدا کرده‌اند. در تعریف عبادات گفته‌اند: آنچه به قصد قربت نیاز دارد و در تعریف معاملات به معنای عام گفته‌اند: آنچه به قصد تقرب نیاز ندارد (کاشف الغطاء، بی تا، ۱۲۹ به نقل از: نجفی، ۱۳۸۰، ۵)؛ بنابراین تعریف از عبادات، معیار جداسازی عبادات از معاملات، قصد قربت می‌شود.

عده‌ای از فقیهان به این معیار تصریح کرده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۹، ۶۳/۱؛ عاملی، ۱۴۱۹، ۷/۱۲؛ هاشمی‌شاهرودی، درس خارج فقه ۹۷/۱۱/۲۵، جلسه ۴۵۷)، اما بیشتر فقیهان گذشته، معیار جداسازی عبادات از معاملات را بیان کرده‌اند، ولی از تعریفشان از عبادت و معامله می‌توان معیار را به دست آورد.

ارزیابی

بهترین معیار برای جداسازی عبادات از معاملات، معیار قصد قربت است؛ زیرا فقیهان این معیار را در تعریف عبادت به کار گرفته‌اند؛ علاوه بر آنکه اولاً: اشکالات معیار دنیوی و اخروی بودن - که در معیار بعدی می‌آید - بر معیار قصد قربت وارد نیست و ثانیاً: این معیار مقبول فقیهان است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸

۶۰

۲. دنیوی و اخروی بودن

برخی از اندیشمندان یکی از معیارهای ساختار بندی را دنیوی و اخروی بودن قرار داده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ۱۳-۱۲/۱). شهید اول در توجیه طرح محقق حلی، معیار تقسیم احکام شرعی به عبادی و غیرعبادی را اخروی و دنیوی بودن قرار داده است (شهید اول، ۱۴۰۳، ۳۱-۳۰/۱).

برخی در نقد معیار بالا گفته‌اند: دنیوی و اخروی بودن معیار درستی برای تشخیص عبادت از غیر عبادت نیست؛ زیرا اخروی بودن اعم از عبادی بودن است. اخروی بودن مختص عبادات نیست و دیگر احکام نیز می‌توانند مربوط به آخرت و سعادت اخروی باشند؛ هرچند متقوم به قصد قربت و عبادت نباشند (اعراف، ۱۳۸۷، ۹۵/۱؛ هاشمی‌شاهرودی، درس خارج فقه، ۹۷/۱۱/۲۵، جلسه ۴۵۷)؛ به عبارت

دیگر، امور دنیوی اگر با نیت الهی انجام گیرند، کار اخروی به شمار می آیند (برجی، ۱۳۷۴، نگاهی به دسته بندی باب های فقه، ش ۳، ۲۵۲) و با اینکه کار اخروی هستند، عبادت نامیده نمی شوند.

نقد و بررسی

مراد از معیار دنیوی و اخروی در اینجا بنا به تصریح برخی فقیهان (شهید اول، ۱۴۰۳، ۳۰/۱)، آن است که در برخی احکام، غرض اهم آخرت است و در برخی احکام، غرض اهم دنیا است و این بیان به عبادات و معاملات نقض نمی شود؛ زیرا غرض اهم در عبادات، آخرت است و در معاملات، امور دنیوی می باشد.

در حقیقت، میان عبادت به معنای خاص و عبادت به معنای عام خلط شده است. مراد کسانی که اخروی بودن را شرط کرده اند، آن است که جنبه اخروی در آن احکام غالب است (عبادت به معنای خاص) و مراد کسانی که اشکال کرده اند و گفته اند اخروی بودن اعم از عبادی بودن است، آن است که با قصد تقرب، هر نوع فعلی جنبه عبادی پیدا می کند (عبادت به معنای عام).

اهل سنت نیز به معیار اخروی و دنیوی بودن اشاره کرده اند (علی حیدر، بی تا، ۱۵/۱).

معیارهای ساختار بندی
علم فقه و شاخص های
ارزیابی آن

۳. مطلوبیت ذاتی

برخی از فقیهان از این معیار برای تقسیم احکام به عبادات و معاملات استفاده کرده اند (کاشف الغطاء، بی تا، ۱) و گفته اند مناط فرق و امتیاز میان عبادات و غیر آن در وجود نوعی محبوبیت، مطلوبیت الهی و رجحان ذاتی در عبادات است که در سایر موضوعات یافت نمی شود.

نقد و بررسی

مطلوبیت ذاتی معیار مناسبی برای جداسازی عبادات از معاملات نیست؛ زیرا اولاً: راه شناسایی مطلوبیت ذاتی چیست؟ و ثانیاً: مطلوبیت ذاتی با عبادات به معنای عام و اعم سازگار است؛ زیرا حداقل تعدادی از معاملات (نذر، صدقه، وقف و...) نیز از چنان مطلوبیت و رجحانی برخوردارند که جزو عبادات قرار گیرند، در حالی که اکثر فقیهان این امور را جزو معاملات قرار داده اند.

۴. حفظ مقاصد شریعت

یکی از معیارهایی که فقیهان، در ساختار بندی از آن بهره گرفته‌اند، معیار حفظ مقاصد شریعت است. مقاصد شریعت سه دسته است: مقاصد ضروری، حاجی و تحسینی (آمدی، ۱۴۰۲، ۲۷۴/۳ - ۲۷۵؛ شاطبی، ۱۴۱۵، ۳۸/۱).

مقاصد ضروری (حفظ دین، نفس، عقل، مال و نسب) در برخی ساختارها معیار قرار گرفته است. شهید اول یکی از معیارهای ساختار خود را حفظ مقاصد شریعت شمرده است (شهید اول، ۱۴۰۳، ۳۵/۱). سیوری و عاملی از این معیار برای توجیه ساختار محقق حلی استفاده کرده‌اند (سیوری، ۱۴۰۴، ۱۴/۱ - ۱۵؛ عاملی، ۱۴۱۹، ۷/۱۲ - ۸).

نقد و بررسی

این معیار دچار چند چالش است:

- شناخت مقاصد شریعت دشوار است؛ به همین دلیل، در مقاصد شریعت اختلاف است.

- سامان دادن مسائل فقه بر اساس مقاصد شریعت امری دشوار است.

- تقسیم احکام شرعی بر اساس مقاصد پنج گانه شریعت، تقسیمی پنج بخشی می‌شود، در حالی که دانشوران فقه مانند سیوری و عاملی آن را برای توجیه تقسیم چهار بخشی به کار گرفته‌اند؛ در نتیجه، این معیار نمی‌تواند توجیه‌گر ساختار چهار بخشی شرایع و مفتاح الکرامه باشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۶۲

۵. جلب منفعت و دفع ضرر

شهید اول از این معیار در قسمتی از ساختار خود بهره جسته است. وی غرض از تکلیف را اخروی یا دنیوی دانسته و هریک را به جلب منفعت و دفع ضرر تقسیم کرده است؛ بنابراین، ممکن است در یک تکلیف، هر چهار غرض جمع شود؛ مثلاً کسی که برای قوت خود و خانواده‌اش با قصد قربت کسب و کاری راه اندازی می‌کند، چهار غرض به بیان ذیل جمع است:

نفع مادی: با چنین کسبی جان خود را حفظ می‌کند (حفظ نفس از تلف).

نفع اخروی: ادای فریضه با قصد قربت.

دفع ضرر اخروی: چون فعل واجب را ترک نکرده، عقاب ندارد.
دفع ضرر دنیوی: چون تکسب را ترک نکرده، به جان خود ضرر مادی نزده است
(شهید اول، ۱۴۰۳، ۱/۳۳-۳۴).

نقد و بررسی

بهره گیری از این معیار با چند اشکال روبرو است:
- منافع و مضاربه راحتی قابل شناسایی نیست؛ از این رو، تاکنون منافع و مضار
دسته بندی فنی نشده اند.
- ساختار بندی فقه بر اساس معیار جلب منفعت و دفع ضرر کار آسانی نیست.
- ساختار شهید اول در القواعد و الفوائد (عاملی، ۱۴۰۳، ۱/۳۹) که بر این اساس
چینش شده، نقدهای متعددی بر آن وارد است (ر.ک: آصف آگاه، ساختار علم فقه، در حال
نشر).

۶. غرض از تشریح

معیارهای ساختار بندی
علم فقه و شاخص های
ارزیابی آن

یکی از معیارهای ساختار بندی، معیار غرض از تشریح است. برخی از فقیهان از
این معیار در ساختار بندی خود، یاد کرده اند (شهید اول، ۱۴۰۳، ۱/۳۳-۳۴؛ عاملی، ۱۴۱۹،
۸/۱۲).

۶۳

این معیار دارای شمول زیادی است و تمام اغراض شریعت را شامل می شود.
شهید اول سه مصداق برای اغراض شریعت شمرده است: دنیوی و اخروی بودن،
جلب منفعت و دفع ضرر، حفظ مقاصد شریعت (شهید اول، ۱۴۰۳، ۱/۳۳-۳۴).

نقد و بررسی

شناخت غرض از تشریح راحت و آسان نیست؛ در نتیجه، چینش ساختار بر
اساس این معیار ساده نیست. ترسیم سید محمد جواد عاملی از غرض از تشریح (که
غرض یا دنیا است یا آخرت یا هم دنیا و هم آخرت) تمام نیست؛ زیرا غرض از تشریح
در تمام موارد دو جنبه ای است، منتها در عبادات غرضِ اهمّ آخرت و در معاملات
دنیاست. علاوه بر این ایشان گفته اند: در سیاسات غرض دنیوی و اخروی است و
در معاملات و عادات فقط دنیوی است. همچنین گفته است: غرض در عادات

بقای نوع و در معاملات مسائل مادی است. این دو گفته نیاز به تبیین دارد.

۱.۷. ارتباطات انسانی

یکی از معیارهایی که دانشوران معاصر فقه به آن اهتمام ویژه‌ای داشته و دارند، معیار روابط انسانی است (اعرافی، ۱۳۸۷، ۹۶/۱؛ مشکینی، بی‌تا، ۲۰-۲۱؛ آل‌نجف، ۱۴۲۹، ۱۸-۱۹). در این میان، چهار رابطه مهم تلقی شده‌اند؛ رابطه انسان با خدا، خود، انسان‌های دیگر و طبیعت (اعرافی، ۱۳۸۷، ۹۶/۱ و گاهی از آن تعبیر می‌شود به رابطه با خدا، خود، جامعه (زحیلی، ۱۴۰۹، ۳۳/۱) و هستی (بهجت‌پور، ۱۳۸۹، ۸۴/۵۷). یا رابطه با خدا، خود، خلق، طبیعت و حکومت (مکارم شیرازی و جمعی از همکاران، ۱۴۲۷، ۱-۴۵۲-۴۵۳). برخی نیز روابط انسانی را پنج رابطه شمرده‌اند: رابطه با خدا، خود، خانواده، دنیا و اموال، حاکم (مشکینی، ۱۴۱۸، ۱۳). برخی از فقیهان گذشته نیز از این معیار در ساختار خود استفاده کرده‌اند (اعرافی، ۱۳۸۷، ۹۸/۱). به این معیار در روایات اشاره شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «اصول المعاملات علی اربعة اوجه: معامله الله، معامله النفس، معامله الخلق و معامله الدنيا» (منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۲، ۵)؛ «اساس روابط، چهارگونه است: رابطه با خدا، رابطه با خود، رابطه با مردم، رابطه با دنیا».

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸
۶۴

آیت‌الله آصفی به طراحی ساختار فقه بر پایه روابط انسانی اشکال کرده‌اند که برخی از بخش‌های روابط انسانی مثل رابطه انسان با خود ماهیتی اخلاقی دارد نه فقهی (طباطبایی، ۱۴۱۹، ۳۹/۲).

رتبه‌بندی روابط انسانی

میان روابط انسانی رتبه‌بندی وجود دارد و برخی از روابط اهمیت بیشتری دارد. مراتب ارتباطات انسانی به قرار ذیل است:

مرتبه اول: رابطه انسان با خدا

رابطه انسان با خدا، محور روابط دیگر انسانی است. فقه، اولاً و بالذات، رابطه با خدا را مدّ نظر دارد و سه نوع رابطه دیگر فرع آن رابطه اصلی می‌باشند. در حقیقت،

روابط دیگر انسانی در جهت کسب رضای الهی و تقویت رابطه انسان با خدا می‌باشند و فقه متکفل برقراری این ارتباط است. اگر در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ (اعراف/۳۱). موضوع اسراف در ارتباط انسانی با طبیعت شکل می‌گیرد، اما عدم اسراف برای کسب رضای خداست.

ابتدا انسان با برقراری رابطه با خدا موحد می‌شود و براساس توحید، سایر روابط دیگر را شکل می‌دهد؛ پس محور و پایه روابط انسانی، رابطه با خداست. گویا آیه (ایاک نعبد) به تنظیم رابطه انسان با خدا اشاره دارد و (ایاک نستعین، اهدنا الصراط المستقیم...) بیانگر تنظیم سایر روابط انسانی بر اساس رابطه با خدا می‌باشد؛ به این بیان که با پذیرش رابطه الهی، راه برای پذیرش هدایت الهی در تمام حوزه‌های زندگی باز می‌شود.

توقف روابط انسان بر رابطه با خدا در آیات متعددی اشاره شده است. قرآن در آیات بسیاری ایمان و عمل صالح را گوشزد می‌کند. ایمان بیانگر رابطه انسان با خدا و عمل صالح بیانگر دیگر روابط انسان است. در روایتی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «من أصلح أمر آخرته أصلح الله أمر دنياه» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۵/۲۹۸، ح ۴). مراد از اصلاح امر آخرت، درست کردن رابطه با خداست و مراد از اصلاح امر دنیا، درست شدن سایر روابط انسانی می‌تواند باشد. با درست شدن رابطه با خدا، گناه از انسان صادر نمی‌شود و سایر روابط انسان سامان می‌پذیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لا یزنی الزانی و هو مؤمن، و لا یسرق السارق و هو مؤمن» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۵/۳۲۵، ح ۱۹). یعنی اصلاح رابطه با خدا (ایمان) موجب اصلاح رابطه با دیگران (سرق و زنا) می‌شود. درمقابل، رابطه سوء با خدا، موجب رابطه سوء در سه حوزه دیگر (رابطه با خود، دیگران و محیط) می‌شود؛ از این رو، قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾. «شُرک» اشاره به رابطه نادرست انسان با خدا و «ظلم» می‌تواند اشاره به روابط سه گانه نادرست بوده باشد.

رابطه نیکو با خدا، انسان موحد می‌سازد. رابطه نیکو با نفس، انسان مهذب به‌بار می‌آورد، رابطه نیکو با دیگران، خانواده و جامعه معتدل می‌سازد و رابطه نیکو با محیط، محیط زیست سالم نتیجه می‌دهد. به‌عبارت خلاصه، رابطه نیکو با خدا،

اعتدال در روابط دیگر ایجاد می کند، اما رابطه بد با خدا، انسان مشرک به بار می آورد و شرک در سایر روابط اثر منفی گذاشته، آدمی را به افراط و تفریط می کشاند. در حقیقت، دو رابطه اصلی وجود دارد؛ توحید یا شرک. نتیجه این دو رابطه با خدا، دو رابطه در حوزه های دیگر ارتباطی است. رابطه توحید منجر به عدل در روابط دیگر می شود و رابطه شرک سر از ظلم در روابط دیگر درمی آورد.

مرتبه دوم رابطه انسان با خود

خداوند در نهاد انسان فطرت را به ودیعه گذاشته است. فطرت با رابطه درست با خدا شکوفا می شود و انسان ابتدا خود را درست می شناسد و سپس پیرامون خود را می شناسد و با شناخت درست از خود می تواند روابط دیگر زندگی را سامان بخشد. پس از یک طرف پایه رابطه با خود، رابطه با خداست (فطرت) و اصلاح نفس متوقف بر حُسن ارتباط با خدا می باشد. از طرف دیگر رابطه با خود، سامان دهنده سایر روابط زندگی است. قرآن در ترسیم رابطه و تلازم ارتباط نفس با ارتباط با خدا می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر/۱۹). فراموشی خدا باعث فراموشی خود می شود. امام علی علیه السلام می فرماید: «من أصلح سریره، أصلح الله علانیته» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۱۵/۲۹۷)؛ کسی که ارتباط با خود را اصلاح کند، خدا سایر ارتباطات او را (اعم از ارتباط با دیگران و محیط) اصلاح می کند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

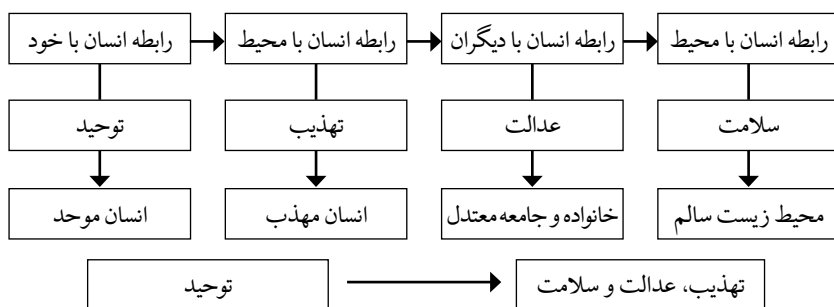
۶۶

مرتبه سوم: رابطه انسان با انسان های دیگر

چنان که گذشت، اصلاح رابطه انسان با خدا و خود، باعث سامان یافتن رابطه انسان با دیگران می شود. امام علی علیه السلام می فرماید: «من اصلح ما بینه و بین الله، أصلح الله ما بینه و بین الناس» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۱۵/۲۹۷).

مرتبه چهارم: رابطه انسان با طبیعت

با سامان یافتن رابطه انسان با خدا (توحید)، رابطه انسان با خود به درستی شکل می گیرد (تهذیب). انسان موحد و مهذب رابطه ای شایسته با دیگران برقرار می کند و در نهایت به صورت دسته جمعی در قالب خانواده و جامعه معتدل رابطه ای مناسب با محیط برقرار کرده و محیط زیست سالمی را به وجود می آورند.



ارزیابی

ارتباطات انسانی معیار مناسبی برای ساختار بندی علم فقه است؛ زیرا بر اساس این معیار به آسانی می توان علم فقه را دسته بندی منطقی، منسجم و مناسب با نیازهای روز نمود؛ بدین جهت، امروزه دانشوران فقه، این علم را بیشتر بر اساس این معیار چینش کرده اند.

۸. کمال یابی قوای انسانی

برخی از دانشوران، معیار تقسیم خود را بر پایه به کمال رساندن قوای انسانی استوار کرده اند و گفته اند: انسان دارای سه قوه ادراکی، شهوی و غضبی است. عبادات قوای ادراکی انسان را به کمال می رساند؛ معاملات در به کمال رسیدن شهوت شکم به انسان یاری می رساند؛ نکاح قوه شهوت جنسی را منظم می کند و جنایات قوه غضبیه آدمی را تعدیل می گرداند (بتری دمیاطی، ۱۴۱۸، ۲۹/۱).

این چهار بخش از فقه (عبادات، معاملات، مناکحات و جنایات) قوای آدمی را تنظیم و آن را به کمال می رساند.

نقد و بررسی

این معیار را فقیهان اهل تسنن به کار گرفته اند. این معیار شاید برای توجیه ساختار چهار بخشی مذکور مناسب باشد، ولی از آنجا که امروزه قلمرو فقه گسترده تر از قبل است، این معیار نمی تواند قلمرو امروزی فقه را پوشش دهد.

۹. مراحل طبیعی زندگی

برخی از اندیشمندان، معیار ساختار خود را مراحل طبیعی زندگی انسان قرار

داده‌اند. ایشان زندگی طبیعی هر انسان را دارای سه مرحله به بیان ذیل دانسته‌اند:

- کسب معاش و تحصیل امور زندگی مانند خوراک، پوشاک و مسکن؛

- تشکیل خانواده؛

- تشکیل جامعه بر پایه عدالت و امنیت (سیدفضل‌الله، ۱۴۲۱، ۹/۱).

اینان سپس ابواب فقهی را براساس این سه مرحله طبیعی چینش کرده است.

ارزیابی

این معیار هرچند بدیع و نو می‌باشد و نگارنده فقیهی را نیافت که به این معیار تصریح کرده باشد، اما معیار روابط انسانی بهتر از این معیار است؛ زیرا فقه، حکم و تکلیف روابط انسانی را بیان می‌کند.

۱۰. نیازهای بشر

یکی از معیارهای مهم در ساختارسازی، تناسب ساختار با نیازهای بشر است. مازلو نیازهای انسان را چنین می‌شمارد: ۱. نیازهای فیزیولوژیک (گرسنگی، تشنگی، میل جنسی و...)، ۲. نیازهای ایمنی (امنیت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس، نگرانی و آشفتگی، نیاز به سازمان، نظم، قانون، محدودیت، داشتن حامی مقتدر و...)، ۳. نیازهای عشق و تعلق و ۴. نیاز به احترام (عزت‌نفس، تمایل به قدرت، موفقیت، کفایت، سیادت، شایستگی، اعتماد در رویارویی با جهان، استقلال و آزادی)، ۵. نیاز به خودشکوفایی، ۶. تمایل به دانستن و فهمیدن، ۷. نیازهای زیبایی‌شناختی (مزلو، ۱۳۶۷، ۷۰-۹۰).

یکی از معیارهایی که در ساختاربندی مورد استفاده قرار گرفته، معیار نیازهای بشری است. در یک تقسیم، نیازهای اساسی انسان چهار گونه است: نیازهای روحی، مالی، جنسی و اجتماعی. عبادات پاسخگوی نیازهای روح است. معاملات و مسائل اقتصادی پاسخگوی نیازهای مالی، مسائل خانواده پاسخگوی نیازهای جنسی می‌باشد و مسائل اجتماعی پاسخگوی نیازهای اجتماعی است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۳، ۶۱/۱).

ساختاری مناسب است که تمام، اکثر یا اساسی‌ترین نیازهای انسان را پوشش

دهد و منحصر در نیازهای فردی نشود، بلکه نیازهای اجتماعی، حکومتی، سیاسی، فرهنگی، مدیریتی، تربیتی و... را در نظر بگیرد.

ارزیابی

معیار نیازهای بشر، معیار مناسبی برای ساختاربنندی علم فقه است؛ زیرا فقه درصدد پاسخگویی به نیازهای متعدد بشر است. مهم شناسایی نیازهای گسترده و گونه‌گون انسان، دسته‌بندی این نیازها و برقراری ارتباط میان نیازهای بشر و علم فقه است.

۱۱. حق

انسان دارای حقوقی است که براساس آن می‌توان احکام شرعی را تقسیم و «حق» را معیار ساختار قرار داد. در یک تقسیم‌بندی می‌توان چهار گونه حق در ارتباط با انسان برشمرد: حق خدا، حق مردم، حق نفس و حق طبیعت (غزالی، ۱۴۱۴ق، ۶۵/۳). براساس حقوق یادشده به ترتیب چهار بخش حاصل می‌شود: عبادات، معاملات، اخلاق و فقه محیط زیست. البته می‌توان به اعتباری، حقوق دیگری نیز شمرد مثل حق جامعه، حق حکومت و دولت و ...

معیارهای ساختاربنندی
علم فقه و شاخص‌های
ارزیابی آن

۶۹

ارزیابی

این معیار بسیار نزدیک به معیار روابط انسانی است. در حقیقت، از هر رابطه‌ای، حقی برای انسان و نیز تکلیفی برای او حاصل می‌شود. روابط اصلی انسان چهار رابطه با خدا، خود، دیگران و طبیعت است؛ پس چهار حق یاد شده برای او ایجاد می‌شود. با این توضیح می‌توان گفت: معیار حق مترتب بر معیار روابط انسانی است؛ در نتیجه، روابط انسانی اصل و معیار حق، فرع معیار روابط انسانی است.

سوم. معیارهای درون‌فقهی

دسته سوم از معیارهای ساختاربنندی، معیارهای درون‌فقهی است. این معیارها معیارهایی است که از مهم‌ترین مباحث مطرح در علم مانند موضوع علم گرفته می‌شوند. موضوع علم فقه، فعل مکلف است؛ در نتیجه، معیارهای درون‌فقهی

ساختار علم فقه که از موضوع علم فقه گرفته می‌شوند، به قرار ذیل است:

۱. سنخ فعل مکلف

یکی از مهم‌ترین ملاک‌های تقسیم، سنخ فعل مکلف است؛ چرا که موضوع فقه، فعل مکلف است، فقه عهده‌دار بیان احکام مترتب بر فعل مکلف می‌باشد. براساس این معیار، در ساختارهای پیشین، احکام شرعی به عبادی و غیرعبادی (معاملی) تقسیم می‌شود؛ زیرا در صحت افعال مکلفان یا قصد قربت شرط است و مکلفان باید با قصد قربت آن فعل را انجام دهند یا قصد قربت شرط نیست. صورت اول را عبادات و صورت دوم را معاملات می‌نامند.

ارزیابی

از آنجا که این معیار مطابق موضوع علم فقه است، برای ساختاربندی علم فقه مناسب است. افعال مکلفان را می‌توان دسته‌بندی کرد و بر اساس آن، ساختار فقه را چینش نمود؛ مثلاً افعال مکلفان را به فعل عبادی و معاملی تقسیم کرد. سپس هریک از افعال عبادی و معاملی را دسته‌بندی نمود. افعال عبادی را به افعال عبادی بدنی (روزه)، مالی (خمس و زکات) و قولی بدنی (نماز و حج) تقسیم کرد. افعال معاملی را به افعال فردی، اجتماعی و حکومتی تقسیم نمود.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸

۷۰

۲. سنخ موضوع

موضوعات مسائل فقهی می‌تواند اساس ساختاربندی قرار گیرد و با شناسایی طبیعت موضوعات فقهی و دسته‌بندی آن‌ها، ساختار بدیع و کارآمدی به دست آورد. فقه، علم به احکام شرعی از ادله تفصیلی است. اگر این علم، به احکام موضوعات عبادی تعلق یابد، فقه عبادی شکل می‌گیرد و اگر این علم، به احکام موضوعات معاملاتی یا سیاسی تعلق یابد، فقه معاملاتی و فقه سیاسی شکل می‌گیرد و از این طریق، فقه‌های گوناگونی براساس سنخ‌های موضوعات فقهی به دست می‌آید. در حقیقت، موضوعات فقهی نمایانگر مباحث فقه و مؤثر در تقسیم‌بندی فقه است. از طبیعت موضوعات فقهی می‌توان به عناوین جامع رسید و آن عنوان جامع را مضاف‌الیه فقه قرار داد و بدین ترتیب برای فقه، ساختاری را طراحی کرد؛ مثلاً

موضوعاتی که جنبه اقتصادی دارند، در فقه اقتصادی و موضوعاتی که جنبه سیاسی دارند، در فقه سیاسی جای داد و موضوعاتی که در بردارنده مسائل تربیتی هستند، به فقه تربیتی اختصاص داد.

در این معیار، بخش‌های مختلف فقه براساس موضوع از هم تمایز می‌یابد. البته معلوم است که بخش‌های گوناگون فقه با هم ارتباط دارد، اما این ارتباط باعث خلط میان بخش‌های فقه نمی‌شود؛ زیرا هر بخش دارای یک خصلت اصلی و چند خصلت فرعی است؛ مثلاً بخش سیاسی جنبه عبادی نیز می‌تواند داشته باشد، اما چون جنبه عبادی در فقه سیاسی خصلتی فرعی است، نمی‌تواند این بخش را از موضوع اصلی خود که سیاست است، خارج نماید (مبلغی، ۹۷/۱۰/۲۰، www.isca.ac.ir).

ارزیابی

می‌توان گفت امروزه معیار سنخ موضوع، بهترین معیار درون‌فقهی برای ساختار بندی علم فقه است؛ زیرا بر پایه موضوعات فقهی می‌توان فقه‌های تخصصی را شناسایی کرد و بر اساس فقه‌های تخصصی مانند فقه فرهنگ، فقه اقتصاد، فقه حکومت، فقه تربیت دسته‌بندی آن‌ها، علم فقه را ساختار بندی کرد.

معیارهای ساختار بندی
علم فقه و شاخص‌های
ارزیابی آن

۳. سنخ حکم

احکام به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود: احکام تکلیفی و احکام وضعی. احکام تکلیفی پنج قسم است: واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات. احکام وضعی نیز بسیار است؛ مانند طهارت، نجاست، سبیت و...؛ لذا ساختار فقه را می‌توان بر اساس احکام تکلیفی یا وضعی چید.

نگارنده، فقیهی را نیافت که به‌طور کامل از این معیار استفاده کرده باشد و احکام تکلیفی و وضعی را محور تقسیم خود قرار داده باشد. ابوالصلاح حلبی تقسیم خود را بر اساس واجبات (حلبی، ۱۳۸۷، ۲۹۱)،^۱ محرمات و احکام که تقسیم بر اساس سنخ حکم است، پایه‌ریزی کرده است. شهید اول نیز در «الدروس الشرعية» و در

۱. البته ایشان از لفظ عبادات، محرمات و احکام استفاده کرده است، ولی مراد از عبادات - به قرآنی که در کلام ایشان است - واجبات می‌باشد.

«الألفية والتفلیة» چهار هزار مسئله پیرامون واجبات و مستحبات نماز را آورده است (شهید اول، ۱۴۰۸، ۳۷ به بعد).^۱ شیخ حر عاملی در *بداية النهاية واجبات و محرمات* را جمع آوری کرده است (حر عاملی، ۱۳۸۹، ۷/۱ به بعد).^۲

سید محمد شیرازی دو جلد از موسوعه فقهی خود را به نام «الواجبات» و «المحرمات» نام نهاده است (شیرازی، ۱۴۰۹، جلد‌های ۹۲ و ۹۳). آیت الله آصف محسنی چهار جلد کتاب نگاشته و دو جلد آن را به محرمات و دو جلد دیگر را به واجبات اختصاص داده است (آصف محسنی، ۱۳۸۷، جلد‌های ۱-۲). برخی نیز محور ساختار بندی خود را حلال و حرام که دو حکم تکلیفی هستند، قرار داده‌اند.

در روایات نیز گاه از مجموع شریعت به عنوان حلال و حرام تعبیر می‌شود. در روایتی از امام حسین علیه السلام چنین نقل شده است: *در مجاری الأمور و الأحکام علی أیدی العلماء بالله الأمانة علی حلاله و حرامه* (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۰/۹۷). فقها نیز از این تعبیر در عنوان کتاب‌های خود بهره جسته‌اند. محقق حلی نام کتاب خود را «شرائع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال» نهاده، علامه حلی نیز کتابش را به «قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام» نام گذاری کرده است.

در اصطلاح خاص، حلال و حرام فقط بر دو حکم تکلیفی حلیت و حرمت دلالت دارد و سایر احکام را در بر نمی‌گیرد. عده‌ای از فقیهان از این تقسیم استفاده کرده، کتاب‌های فقهی خود را در دو بخش حلال و حرام دسته‌بندی کرده‌اند. غزالی از اولین فقیهانی است که یک بخش از احیاء علوم الدین را به بحث حلال و حرام اختصاص داده و آن را کتاب «الحلال و الحرام» نامیده است. فیض کاشانی - که احیاء العلوم غزالی را تهذیب نموده - نیز یک بخش از کتاب خود را به حلال و حرام اختصاص داده است (فیض، بی‌تا، ۲۰۱/۲-۲۸۲).

ارزیابی

سنخ حکم، معیار مناسبی برای فقه فتوایی است؛ زیرا هدف در فقه فتوایی بیان

۱. شهید در *تفلیة تصریح* می‌کند که در این دو کتاب چهار هزار از واجبات و مستحبات نماز شمارش شده است.

۲. شیخ حر عاملی در *بداية الهدایة واجبات و محرمات* را به عنوان «فصل» آورده و شیخ عباس قمی مستحبات و مکروهات را به عنوان «وصل» ذکر کرده است.

تکلیف است و ساختاری که بر اساس سنخ تکلیف تعبیه شده باشد، بهترین شیوه برای دستیابی به این هدف می‌باشد.

۴. اصناف مکلفان

فقه را بر اساس اصناف مکلفان نیز می‌توان تقسیم کرد و احکام مربوط به هر صنف را در کتاب یا بابی از فقه قرار داد. احکام مربوط به مسافر در کتاب السفر، احکام مربوط به زنان را در کتاب النساء و... جمع‌آوری کرد و از تجمیع چند کتاب، عنوانی کلی تر اخذ کرد و بر این پایه فقه را سامان بخشید. اصناف مکلفان را به اعتبارهای گوناگونی می‌توان تقسیم کرد: اصناف مکلفان به اعتبار شغل (مدیران، کارمندان، پزشکان، معلمان)، موقعیت اجتماعی (حوزویان، دانشگاهیان، فرهنگیان)، به اعتبار سنّ (جوانان، کودکان)، جنسیت (زنان، مردان) و ...

ارزیابی

به نظر می‌رسد این معیار برای بیان فقه فتوایی و شاید آموزش فقه مناسب‌تر باشد تا اینکه معیار برای ساختار علم فقه قرار گیرد. در فقه فتوایی، یک یا چند صنف به عنوان «مکلفانِ هدف»، انتخاب می‌شوند و احکام آنان به صورت نقل فتوا بیان می‌گردد؛ مانند فقه زنان، جوانان، کودکان و... در فقه آموزشی نیز می‌توان فقه را براساس اصناف مکلفان آموزش داد، اما مناسب آن است که ساختار علم فقه، براساس ماهیت موضوعات فقهی صورت پذیرد.

بدین ترتیب، نگارش فقه مشاغل و فقه اصناف اجتماعی بر اساس معیار یادشده از ضرورت‌های عصر حاضر است. پیشنهاد نگارنده آن است که رساله‌های عملیه بر اساس اصناف مکلفان طراحی شوند تا نیازهای مردم مناسب هر صنفی به روشنی بیان شود.

۵. آثار و لوازم فعل مکلف

فعل مکلف دارای آثار و لوازمی است. فقه را براساس آثار و لوازم فعل مکلف می‌توان تقسیم‌بندی نمود. در ذیل به سه گونه تقسیم اشاره می‌شود:

۱. تقسیم مباحث مربوط به اموال در تقسیم شهید صدر به اسباب شرعی تملک (احیای اراضی، حیازت، ضمانات و غرامات و...) و احکام تصرف در اموال (بیع، صلح و...) (صدر، ۱۴۲۳، ۱۴۲).

۲. تقسیم مباحث مربوط به کسب معاش در تقسیم آیت الله سید فضل الله به اسباب تملک (مباحات، هبات و معاوضات) و عوارض تملک (دین و لواحق آن مانند رهن، کفاله و حواله و مسئولیت صاحب ید مانند ودیعه، لقطه و غصب) (فضل الله، ۱۴۲۱، ۱۱/۳؛ ۷۱۰-۷۱۶).

۳. تقسیم مباحث مربوط به اموال خاصه در تقسیم آیت الله هاشمی شاهرودی به اسباب مالکیت اولیه (حیازت و تحجیر و...) و اسباب مالکیت ثانویه (انتقال ملک مانند بیع و اجاره)

در علم حقوق می توان گفت: تقسیم حقوق به حقوق خصوصی و حقوق عمومی بر پایه آثار و لوازم فعل است. یکی از لوازم فعل، آزادی است و آزادی و اختیار در حقوق خصوصی، فردی و بیشتر از حقوق عمومی است؛ زیرا در حقوق عمومی آزادی افراد با اعمال قدرت دولت محدود می شود.

ارزیابی

در فقه نیز امکان دارد بر اساس آثار و لوازم فعل مکلف، مباحث فقهی را چارچوب بندی کرد، اما نگارنده تاکنون به ساختاری طراحی شده بر این اساس دست نیافته است. البته چنان که گذشت، فقیهان در قسمتی از ساختار خود از این معیار بهره برده اند، اما بخش های اصلی ساختار را بر این اساس نچیده اند.

۶. احوال مکلف

حالت های مختلف مکلف در حکم شرعی اثرگذار است؛ از این رو، یکی از ملاک های تقسیم می تواند احوال مکلفان باشد. اضطراب و عدم اضطراب، اکراه و عدم اکراه، اجبار و عدم اجبار، قدرت و عدم قدرت بر انجام تکالیف شرعی از احوال مکلفان است و می توان احکام مضطربان، مکرهان، دیوانگان و غیرمقدوران (کسانی که قدرت بر انجام تکالیف شرعی ندارند) را نوشت.

ارزیابی

تقسیم براساس حالت‌های مکلف تقسیم‌بندی زیاد مناسبی برای علم فقه نیست؛ زیرا حالت‌های مکلف تغییرپذیرست. در هر صورت احوال مکلف در حکم شرعی اثرگذار است و احکام را بر این اساس می‌توان دسته‌بندی کرد. از این بیان معلوم شد که این معیار بیشتر می‌تواند در فقه فتوایی یا آموزشی یا حداقل در قسمتی از تقسیم این دو گونه فقه، به کار گرفته شود.

شاخص‌های ارزیابی ساختارهای موجود

مراد از شاخص ساختار، مفاهیمی است که برای سنجش و ارزش‌گذاری ساختار استفاده می‌شود تا وجه امتیاز ساختارها مشخص گردد. براساس هر یک از ملاک‌های ساختاربندی می‌توان شاخص یا شاخص‌هایی معرفی کرد. این شاخص‌ها منطبق بر ملاک‌هاست، اما عناوین و الفاظ آن‌ها می‌تواند متفاوت از آن‌ها باشد. مهم آن است که این شاخص‌ها سنجشی برای تحقق ملاک‌ها و معیارهای ساختاربندی تلقی می‌شوند.

معیارهای ساختاربندی
علم فقه و شاخص‌های
ارزیابی آن

معیارهای ساختاربندی سه قسم در نظر گرفته شد. پس شاخص‌های ساختاربندی نیز سه قسم است: شاخص‌های منطقی، شاخص‌های فلسفه فقهی و شاخص‌های درون‌فقهی. در ادامه این شاخص‌ها بررسی و شمارش می‌شوند.

۷۵

الف) شاخص‌های منطقی

معیارهای منطقی ساختاربندی عبارت بود از: جامعیت، مانعیت، تباین اقسام، اساس واحد، انسجام، سودمندی و پاسخگویی. شاخص‌های هر یک از معیارهای یاد شده به قرار ذیل است.

یک: شاخص‌های معیار جامعیت

شاخص به دست آمده از این معیار عبارت است از توانایی سامان‌بخشی تمام مسائل و ابواب موجود فقه (استیعاب اقسام). اگر ساختاری بتواند تمام مسائل و ابوابی را که تاکنون شمارش شده در خود جای دهد، نشانه آن است که این ساختار از

جامعیت برخوردار است.

دو: شاخص‌های معیار مانعیت

از جمله شاخص‌های معیار مانعیت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. عدم ورود اقسام دیگر به تقسیم؛
 ۲. عدم استطراد: گاهی در علم، مباحثی طرداً للباب گنجانده است. این گونه مباحث نشانگر عدم مانعیت می‌باشد. برخی نیز با نوشتن ماوراء فقه سعی در برقراری ارتباط میان فقه و علوم دیگر داشته‌اند تا بدین وسیله خلاء موجود را پر کنند.
- شاخص معیار جامعیت و مانعیت انطباق مقسم بر اقسام است؛ چه اگر تقسیم، جامع و مانع باشد، مقسم با اقسام انطباق دارد و قسم دیگری برای مقسم تصوّرپذیر نیست؛ در نتیجه، مجموع اقسام با مقسم، مساوی می‌باشد و اقسام محصور می‌گردد.

سه: شاخص‌های معیار تباین اقسام

در ساختار بندی نباید میان قسم و قسم خلط شود؛ از این رو، چند شاخص به دست می‌آید:

- قرار نگرفتن قسم چیزی به عنوان قسم آن.
- قرار نگرفتن قسم چیزی به عنوان قسم آن.
- عدم تقسیم به خود و غیرش: مقسم نمی‌تواند به خود و غیرش تقسیم شود، بلکه باید میان تک تک اقسام با قسم رابطه کل و جزء یا کلی و جزئی باشد نه تساوی (مظفر، ۱۳۵۹، ۱۲۹).

- عدم تداخل ابواب: ابواب باید قسم یکدیگر باشند تا با هم تداخل نکنند.
- عدم تکرار ابواب یا مسائل: ابواب یا مسائل نباید در تقسیم دو یا چند جا تکرار شوند. این علامت آن است که تباین بین اقسام در تقسیم رعایت نشده است.

چهار: شاخص معیار «اساس واحد» برای قسمت

از این معیار می‌توان شاخص «اشتراک جهت در اقسام» را استخراج کرد. هر تقسیم باید براساس یک جهت صورت گیرد.

پنج: شاخص‌های معیار انسجام

برخی از شاخص‌های به دست آمده از این معیار از این قرار است:

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸

۷۶

۱. همسان‌سازی عناوین (وحدت رویه)؛

۲. درخت‌وارگی؛

۳. جداسازی و ادغام مناسب مسائل و ابواب فقهی در عناوین بخش‌های ساختار.

شش: شاخص معیار هدف‌داری و سودمندی

برای این معیار می‌توان شاخص اثربخشی را نام برد. اثربخشی به معنای میزان مؤثر بودن اقدامات انجام شده (مانند ساختاربندی) برای دستیابی به اهداف است.

ب) شاخص‌های فلسفه فقهی

معیارهای فلسفه فقهی ساختاربندی عبارت است از: قصد تقرب، دنیوی و اخروی بودن، حفظ مقاصد شریعت، جلب منفعت و دفع ضرر، ارتباطات انسانی، کمال‌یابی قوای انسان، مراحل طبیعی زندگی انسان، نیازهای بشر و حق. برای معیارهای فلسفه فقهی می‌توان چند شاخص شمرد:

۱. **بیان معیار تقسیم:** اکثر فقیهان معیار ساختار فقهی خود را بیان نکرده‌اند.

یکی از شاخص‌های فلسفه فقهی آن است که ساختارمند یا شخص دیگری معیار نهفته در ساختار را آشکار سازد؛ مثلاً محقق حلی، معیار تقسیم خود را بیان نکرده، اما چهار نفر از فقیهان معیار تقسیم ایشان را توضیح داده‌اند: شهید اول، فاضل مقداد، سید محمد جواد عاملی و شیخ جعفر کاشف الغطاء.

۲. **تعریف اصطلاحات:** یکی از مباحث فلسفه هر علم، تعریف آن علم و اصطلاحات آن است. ساختاری که در آن اصطلاحات مورد نیاز تعریف شده باشد،

ساختار مناسب است، ولی ساختاری که در آن شاخص تعریف اصطلاحات، رعایت نشده باشد، دچار ابهام شده و از اعتبار آن کاسته می‌شود. اصطلاح عبادات در اکثر ساختارها چون تعریف نشده، دچار ابهام است؛ در نتیجه، مصادیقی را که فقها ذیل عبادات قرار داده‌اند، دچار چالش است.

۳. **توجه به ترتیب اهمیت ابواب:** یکی از مباحث فلسفه فقه، اهمیت احکام و

ابواب فقهی است. ساختاری که در آن این ترتیب توضیح داده شده باشد، شاخص توجه به ترتیب اهمیت ابواب را رعایت کرده است. کمتر کسی از این شاخص به‌طور

کامل پیروی کرده است (ابن نجیم، ۱۴۱۸، ۱۹/۱؛ طوری قادری، ۱۴۱۸، ۱/۹۳ و ۲ تا آخر جلد ۳). شاخص‌های دیگر فلسفه فقهی نیز هست که مربوط به ساختار مطلوب می‌باشد.

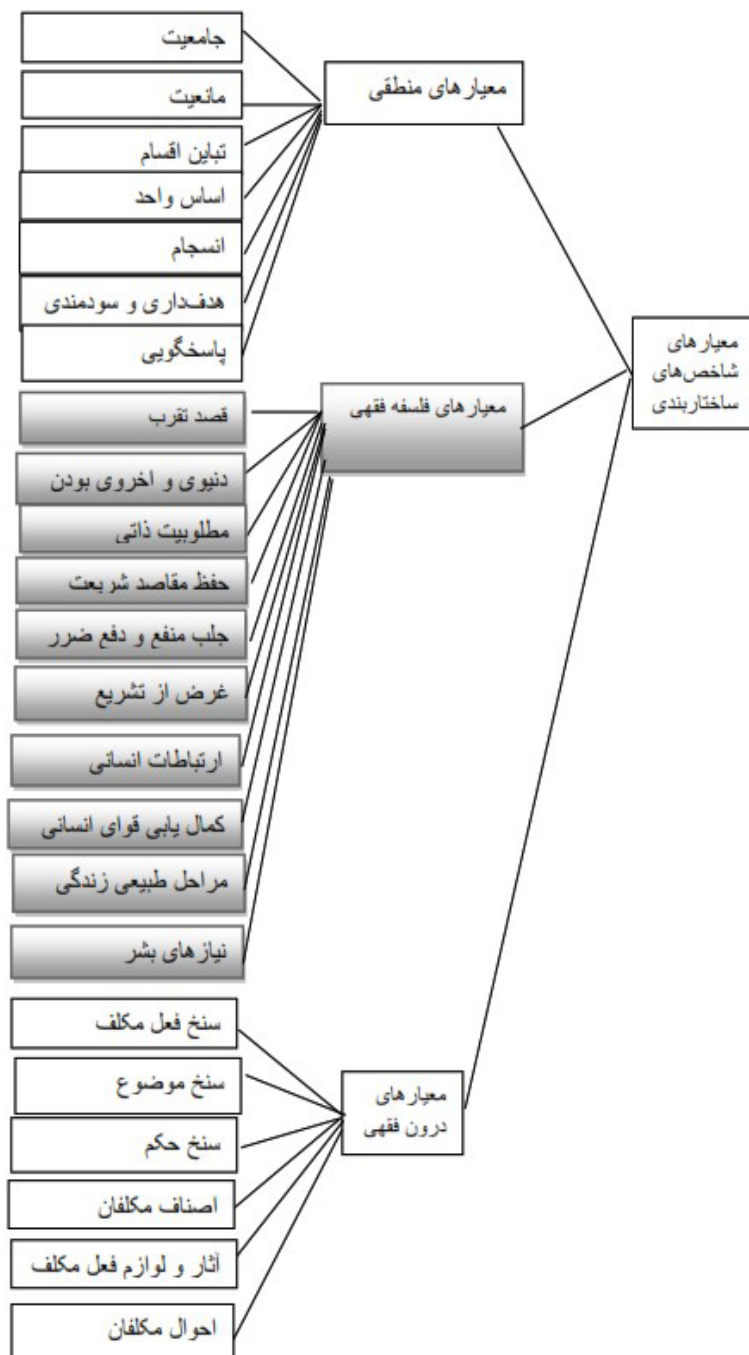
ج) شاخص‌های درون فقهی

معیارهای درون فقهی ساختاربندی از این قرار است: سنخ فعل مکلف، سنخ موضوع، سنخ حکم، اصناف مکلفان، آثار و لوازم فعل مکلف، احوال مکلف.

مهم‌ترین شاخص‌های معیارهای درون فقهی عبارت است از:

۱. **تقسیم بر اساس فعل مکلف:** موضوع فقه، فعل مکلف است. تقسیم بر اساس فعل مکلف تقسیم بر اساس موضوع علم فقه می‌باشد. تقسیم بر پایه موضوع علم، تقسیم مناسبی است.

۲. **بهره‌گیری از معیار ماهوی:** چنانچه گذشت، معیارهای مورد استفاده در ساختار علم فقه دو گونه است: معیارهای برگشت پذیر به ماهیت و موضوع علم و معیارهای لفظی. ساختاری که از معیار ماهوی استفاده کند و به سنخ موضوع توجه دارد، مناسب‌تر از ساختاری است که به امور شکلی علم توجه دارد و از معیارهای لفظی بهره می‌گیرد.



معیارهای ساختار بندی
علم فقه و شاخص‌های
ارزیابی آن

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این پژوهش به قرار ذیل است:

۱. هر ساختار باید بر اساس معیار یا معیارهایی طراحی شود؛
۲. ساختارهای فقهی حداقل دارای سه دسته معیار است: معیارهای منطقی، معیارهای فلسفه فقهی و معیارهای درون‌فقهی؛
۳. ساختارهای فقهی حداقل دارای بیست و چهار معیار است؛
۴. معیارهای منطقی هفت عدد است: جامعیت، مانعیت، اساس واحد، تباین اقسام، انسجام، هدف‌داری و پاسخ‌گویی. معیارهای منطقی از معیارهای لازم و مشترک در تمام ساختارها می‌باشند؛ به گونه‌ای که درستی هر ساختار به وجود تمامی این معیارها منوط است.
۵. معیارهای فلسفه فقهی یازده معیار است: قصد تقرب، اخروی و دنیوی بودن، مطلوبیت ذاتی، غرض از تشریح، دفع مفسده و جلب منفعت، حفظ مقاصد شریعت، ارتباطات انسانی، مراحل طبیعی زندگی، کمال‌یابی قوای نفسانی، نیازهای بشر، حق. معیارهای فلسفه فقهی از معیارهای ترجیحی است و رعایت آنها موجب مقبولیت و کمال ساختار می‌گردد. فقیهان از این معیارها در طراحی ساختار خود بهره برده‌اند.
۶. معیارهای درون‌فقهی شش معیار است: سنخ فعل مکلف، سنخ موضوع، سنخ حکم، اصناف مکلفان، احوال مکلف، آثار و لوازم فعل مکلف.
۷. شاخص‌های ارزیابی ساختارهای علم فقه متعدد است و متناسب با معیارهای ساختاربندی طراحی می‌شوند.
۸. بهترین معیارهای فلسفه فقهی ساختاربندی علم فقه عبارت است از: ارتباطات انسانی، نیازهای بشر و قصد تقرب.
۹. بهترین معیارهای درون‌فقهی علم فقه سنخ موضوع و سنخ حکم می‌باشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۸۰

منابع

۱. آصف محسنی، ۱۳۸۷، *حدود الشریعة*، قم: بوستان کتاب.
۲. آل‌نجف، عبدالکریم، ۱۴۲۹ق، *الحلال و الحرام فی الشریعة الاسلامیة*، قم: المجمع

العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامية.

۳. آمدی، علی بن محمد، ۱۴۰۲ق، الاحكام فى الاصول الاحكام، بی جا: المكتب الاسلامی.

۴. ابن نجيم مصری، ۱۴۱۸ق، البحر الرائق، بیروت: دار الكتب العلمیه.

۵. اعرافی، علیرضا، ۱۳۸۷، فقه تربیتی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۶. امام صادق (ع) (منسوب)، ۱۳۸۲، مصباح الشریعه، قم: پیام حق.

۷. بتری دمیاطی، ۱۴۱۸ق، إعانة الطالبین، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

۸. برجی، یعقوبعلی، ۱۳۷۴، نگاهی به دسته بندی بابهای فقه، مجله فقه اهل بیت، ش ۳.

۹. بهجت پور، عبدالکریم، ۱۳۸۹، روش طرح توحید در قرآن، قیسات، ش ۵۷.

۱۰. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۷۳، رساله نوین، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۹، بدایة الهدایة و لب الوسائل، بی نا: نور مطاف.

۱۲. —، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعة، قم: آل البيت (ع).

۱۳. حلبی، ابوالصلاح، ۱۳۸۷، الکافی فی الفقه، قم: بوستان کتاب.

۱۴. حلی، (علامه)، ۱۳۸۹ق، شرائع الاسلام، تحقیق عبدالحسین محمدعلی، نجف: مطبعه آداب.

۱۵. زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

۱۶. سیدفضل الله، ۱۴۲۱ق، فقه الشریعة، دار الملائک.

۱۷. سیوری، التنقیح الرائع، ۱۴۰۴ق، مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائع، مكتبة آية الله المرعشي.

۱۸. شاطبی، ابراهیم بن موسی، ۱۴۱۵ق، الموافقات فی اصول الشریعة، بی جا، دارالمعرفة.

۱۹. شیرازی، سید محمد، ۱۴۰۹ق، الفقه، ج ۹۲ و ۹۳، بیروت: دارالعلوم.

۲۰. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۲۳ق، الفتاوی الواضحة، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، چاپ اول.

۲۱. طباطبائی، سیدعلی، ۱۴۱۲ق، ریاض المسائل (مقدمه آیت الله آصفی)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۲. طورى قادری، محمد، ۱۴۱۸ق، نكلمة البحر الرائق، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۳. عاملی مکی، ۱۴۰۸ق، الالفیة فی فقه الصلاة الیومیة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۴. عاملی مکی، محمد (شهید اول)، ۱۴۰۳ق، القواعد و الفوائد، قم: مكتبة المفید.

معیارهای ساختار بندی
علم فقه و شاخص های
ارزیابی آن

۲۵. —، ۱۴۱۹ق، **ذکرى الشیعه**، قم: آل البيت ﷺ.
۲۶. عاملی، سید محمد جواد، ۱۴۱۹ق، **مفتاح الکرامه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۷. عاملی، محمد بن مکى، ۱۴۰۸ق، **النقلیه**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. علی حیدر، بی تا، **درر الحکام فی شرح مجله الاحکام**، تحقیق: فهمی حسنی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. فیض کاشانی، ملامحسن، بی تا، **المحجۃ البیضاء**، بی جا: المکتبه الاسلامیه.
۳۰. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۱ق، **مفاتیح الشرائع**، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۳۱. کاشف الغطاء، جعفر، بی تا، **شرح القواعد**، کتاب متاجر، مخطوط، مکتبه گوهرشاد، رقم ۷۴۱.
۳۲. کاشف الغطاء، علی، بی تا، **باب مدینه العلم**، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۳۳. کاشف الغطاء، محمدحسین، ۱۳۵۹ق، **تحریر المجله**، نجف: المکتبه المرتضویه.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، بیروت: موسسه الوفاء.
۳۵. غزالی، محمد، ۱۴۱۴ق، **مجموعه رسائل الامام الغزالی**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۶. مبلغی، احمد، ۹۷/۱۰/۲۰، <http://www.isca.ac.ir>
۳۷. مزلو، ابراهام اچ، ۱۳۹۷، **انگیزش و شخصیت**، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۸. مشکینی، علی، بی تا، **مصطلحات الفقه**، بی جا: بی نا.
۳۹. —، ۱۴۱۸ق، **الفقه المأثور**، قم: الهادی.
۴۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، **آشنایی با علوم اسلامی**، قم: انتشارات صدرا.
۴۱. مظفر، محمد رضا، ۱۳۵۹، **المنطق**، بیروت: دار التعارف.
۴۲. مکارم شیرازی (زیر نظر)، ۱۴۲۷ق، **دائرة المعارف فقه مقارن**، قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
۴۳. نجاشی، ۱۴۱۶ق، **الرجال**، قم: جامعه مدرسین.
۴۴. نجفی، عبدالنبی، ۱۳۸۰ق، **المعالم الزلفی**، قم: المطبعة العلمیه.
۴۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۳)، **درس خارج فقه**، جلسہ ۴۵۷، یک شنبه ۱۳۹۳/۱/۲۵، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵، به نشانی: <http://www.hashemishahroudi.org>

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸

۸۲